

۵ شخصیهایی که در مدینه یا مکه قبل از کربلا با امام روبرو شدند:

شخصیت مروان، تحلیل شخصیت مروان در عرصه های تاریخی یا عرصه های

۱- داماد خلیفه سومه؛ یکی از کسانی که در صحنه خلیفه سوم روزه ازها عمود خراب کرد...

۲- در جریان شورش مدینه که به کشته شدن خلیفه سوم انجامید مروان نقش داشت... البته خودش هم توی اون درگیرها زخمی شد

۳- در زمان حکومت حضرت علی، اشیرین جزو سنان جنگ قلمه...

تقریباً همیشه و با شفاعت حسن و حسین (رضی الله عنهما) آزادش به کنز حضرت...

۴- در دوران امام حسن مجتبی وقتي مسموم به کشته شدن او توی یک توطئه مشترک معاویه و خواجه مروان خیزه کسای بود که مسلح شده بود و تیر و کمان داشت و اونجا هم نقش داشت...

تیر با اون بدن مبارک آقا (تاوت)

که اونجا سید الشهداء با مروان درگیر شدن اما به خاطر وصیت امام حسن...

۵- در جریان تبعید ابوذر هم بن مروان با سید الشهداء درگیر شده.

بلکه دنگه از موارد هم در جریان کربلاست؛ مروان میاد به مدینه تا امام حسن رود در برابر سگلاه

حکومت تسلیم کنه و بیعت بگیره (که امام با بنیاد رسالت و سلاح ما سخن گفته ...)

عبدالرحمن بن معاوية بن قرة ، امام مکه من با فردا صبح فکر کنم جواب می دم ...
مردان به ولید مکه ، آله تباری بره بیرون دیکم دستا بهش نمی رسد ، پس الان
یا باید بکشیمش یا ببعیت بکنیم .

دوباره اینجا آقا با مروان درگیرش و بعضی جاها نقل شده آقا تیره مروان و گرفتند
و کوبیدنش به دیوار و فرسودند ، اگر کسی مسترین اسلامه بکشد روی ما بکشد ...
نگاروه امام حسن با مروان در اوجاد

- امام حسن : تو سپر کی هستی ؟ پدر تو « حکم » کسی بود که تو را مدینه به قفقوس رساند
مشرکین جاسوسی می کرد ، بعد تو رفت به عده شاعش کردند ، پیغمبر تبعیدش کردند
حالات تو آمدی تو حکومت ، همه کاره شدی ؟ !!

(هنی مروان ، حدود 5 سال بعد از کربلا شد خلیفه - سیر طرد شده پیغمبر
کل حکومت اسلام رو در دست گرفت . شد خلیفه و نامدها جهان اسلام
افساد دست اینا و پیران شون لعن الله آل زیاد و آل مروان)

۶ - امام حسن؛ مروان گفت: شما آدم‌هایی بی‌تقواری و وارد دستگاه حکومتی کردید و ما با چنین دستگاهی بیعت نخواهیم کرد و ولایت و خلافت حق ماست نه شما ...

(مروان اورنجایه و صلوات بر امام زرد - شُخت زرد ...)

- مروان گفت: شما دارم فتنه میکنی. میدانم قانون شکنی کنی و تعرفه بندازی در جهان اسلام.

۳۲۴۲"

- امام حسن: دور شو و گم شو، اهل دشمن خدا

رسول خدا گفته بود که هرگاه معاویه را بر منبر من دیدید ... او را نکشید ... حالا نوبت به شماها رسیده که از منبر حیدم بالا بروید

✓ **أَهْلُ بَنِي قَيْسٍ**: به عده گفتند: بیایید بریم به حسن ملحق بشیم ...

اصف گفت: ما این خانواده رو آزموده ایم، ۳۰ - ۴۰ ساله که آزمودیمشون اینا سیاست بلد نیستند - روش سلطنت بلد نیستند، قدرت به ششون رسید اما ... (اشاره به حرفه که ابوسعیدان زردگوشی قدرت به شما رسید مثل توبه به هم پارس رسید)

ح
ما باید از صن فاصله بگیریم و با پیمانِ حنی توه چاه ندریم.

اصن شاید دلش خواست فردا گشته شبه ...

ابوبکر بن عبد الرحمن (نمونه دیگری است) ✓

هنگامی آما از مدینه خواستند خارج بشن، مسوولان دلسوزی کردند - آدمهای

بدی هم نبودند - اما مسئولیت نمی پذیرفتند (به چیزه بین دو طرفه هم

می خواستند آدمهای خوبی باشن هم ...) (همچنین به زحمت آدمهای خوبی باشن)

- ابوبکر بن عبدالرحمان سیدالشهداء، حنی جان! شما که انبار و ره شناسی

حزب بادهستند، آدمهای دنیا بند، تو که انبار و ره شناسی با آیات چه

کردند با برادرش حنی چه کردند چرا همه سمت عراق ...!

- سیدالشهداء فرمودند: خلیف منکم فدایت باداشن ضریده

تو سعی خودت رو کردی ولی هر چه خدا بخواد همان خواهد شد.

دردِ حقیقه (برادر حضرت)

- محمد صغیر، آما! حالا که تقسیم زمینِ حلیت کنی - چرامی روی عران؟ برو مگر ارجا بمان.

- سیدالشهدا، ایسا حرمت مگر رو هم مراعات نمی کنی (۲ بار تکرار)

- محمد صغیر، اگر مگر نه هر سه لا ائیل برو بمن؟ درر شو برو اون طرفها... یا اگر بمن هم نمی خای سبب بزنی به کوه - تو به کوه جنگ و کز زداسته باش تا خدا قرصی برسد...

- سیدالشهدا، برادر! به خدا اگر در دنیا هیچ بنایگاه بر این من غمونه، من باز هم با زید بیعت نخواهم کرد. (من دنبال جنگ محضانه نیستم)

من که شورشی فرار نیستم، من میام مشرک عیب ایسا رو بیستم از بر سوال... [در این جا همدنگه رو بغل کردند و جام گریه کردند...]

- سیدالشهدا، ممنون! مسورت رو توداده. آما ما حرکت می کنیم...

ح
- محمد حنفیه نرو! یہ جاہی برو محفی شو۔

- امام حسن، اگر من توہ سورخ مار ہم پنهان شیم ...

برابر انکم وجود من، مشرعتیہ اسراروہ برہ زیر سؤال.

(دوباره محمد حنفیه اسرار کرد که نرو، آقا فرمودند، صلح خب، حالا راجع)

ببینند شما کرم کتم... سَأَنْظُرُ فِيمَا قُلْتَ يَا أُخِي - بعد وصیامه

نوشت گفت، حالا مفلأ وصی من باش... که توش نوشته بود،

سوارت داده بودم خدا و رسول و پیامت که فردا تکفیرش نکنن اقلأ...

دروہست نامہ } من بہ خاطر دنیا و قدرت قیام نکردم.

من برای اصلاح جامعه و حکومت اسلام قیام کردم.

در برابر مقاومت در برابر منکرات و بر این شتر معروفات قیام کردم.

جابر ابن عبد الله رضی اللہ عنہما، از اصحاب بزرگ پیامبر که انسان شریفی است.

جابر، حنی جان! عطور در دوران امام حسن مصلحت کرده؟! (۴)

خود هم در آن زمان سکوت کرده، حُبِ حییِ مشه تُوهم الآن هَمْنِ

روشن روایه بده. (سیدالشهدا در فریاد نه، شرایط عوض شده)

- امام حسن: «قَدْ فَعَلَ أُخِي ذَلِكَ بِأَمْرِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ

لَنَا أَيْضًا أَفَعَلُ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَرَسُولِهِ»

مورد بعدی **ابن عباسه**: (از رجال و سفیران جمع جهان اسلام ...)

ایشون هم در مسیر سیدالشهدا با اسون حرف می‌زدند که:

- نه نه صرف نظر کنی در این روش، چون مسئله که انبیا تو در دستند

انبا هیجی نه شانه، هیچ اصول ندان ...

- سیدالشهدا: آفر حیا ایاروب من مگلی. من فرزند پیغمبرم، مارو

از شهر و خون من بیرون کردند و امروز در کل جهان اسلام به جای وجود نداره من برم اونجا امنی داشته باشم!؟

اِنَّا «مُرِيدُونَ قَتْلُكَ» ، اِنَّا بِهِمْ كَرِهْتُمْ سَوِيًّا نَبِيًّا بِرَأْسِ اِنْتُمْ وَصُورِ مِنْ
بِضَرِّ اِنْبَاءِ .

در حالیکه من نه شرک به خدا دارم «وَلَمْ يَلْتَمِسْ عَمَّا كَانَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ
وَنَهْ مَشِيءٌ وَرَدَّ رَسُوْلَ الْكَرِيْمِ رُو عَوْضِ كَرْدِهْ اَم .

- ابن عباس علیه السلام ، اِنَّا مَصْدَقُ آيَاتِ قرآنِ است که می گوید ، اِنَّا کافر
نیستند (وَهُمْ كُفَّارٌ) - اِنَّا رِبَا کَارِنْدَ اَمَّا مُشْرِكٌ نَبِيًّا - خدای
با ما کتد اما ضلِّی کم - اِنهَا مُذْبَذِبٌ اِنْدَ [لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ] ...
اِنَّا بِحُظْوَرِ رُوْشِ مَشْخُصَهْ نَدَارِنْدَ .

- ابن عباس علیه السلام ، من اِنَّا رُوْمِ نَسَا سَم ، اَمَّا سُوْالِ مِنْ اِنْتِ تَوْحِيْدِ اَفْرَدِ تُو
بِکُتْنِ مَرْدِهْ ؟

عبدالله بن عمر ✓

کسی که با امیرالمؤمنین بیعت نکرد - احتیاط شرعی کرد - بعد با ابی
حجاج بن یوسف سقفه بیعت کرد

- عبدالله بن عمر، امام حسن گفت: تو فرزند بعثی، بعثی آخرت رو، دنیا
تر صبح داد، ولی کن دنیا رو [فریاد درین مظلومان دنبال دنیاست!!!]

دین مسئله مقدسیه، چه کار داره با سیاست

مرگفت: حسن جان! دنیا رو ولش کن، این حکومت برای انبیا ^{شده} چهار صنی

از دست انبیا بیرون بیا نیست. (هَذِهِ دَوْلَتُهُمْ...)

[بعد بیستها داد] که برگرد مدینه، اگر ساکت باشی انبیا کارت ندارند

نبرید هم معلوم نیست ضلحی بونه!

ح - سید الشهدا جواب میدن که « اِنَّ لِهَذَا الْكَلَامِ اَبْدًا »

وای براین منطوق بره همیشه ...

این چه منطوقیه؟ من چه طور سکوت کنم؟
بره من اثبات کن و دلیل بیار و استدلال کن که من عظامه کنم!

اگر استدلال درست بره من بیاره من مهتر رسم

- این عمر: اللَّهُمَّ لَا - خدایا نه - هیچ وقت ، تو خطا نمی کنی

نریده فاسیده .

من مهتر رسم این صهره زیبا تو با خدیجات سمسیر باره باره بشه ...

- امام حسن ، اسفادت از سر من برهنه دارند حتی اگر سکوت کنم .

مگر سر بی بی زحرار و فرزند پیش فاسقان ، مگر سر بی بی محمدان خدایا

تبریدند .

②

مگر بنی اسرائیل از یک صبح تا غروب هفتاد و بیست و نه نفر از او نکشتند؟! ...

تو فکر کردن اینها ترسناکتر است ، که ما فرزندان پیغمبریم؟! ...

این عمر! از خدا تبرئ و گمگم کن - اگر بدرت بود ، او در من گمگم کرد .

اللّٰهُمَّ اِذَا رَسِي عُنْدَ رَجُلٍ مِنْ اَوْلِيَاءِكَ ...

لَا اَمَلُ دِلِّيَ بَايْنَ مَا شِئْتَ ، مِنْ مَعْدِنَا زَاتِ دُعَاكَ وَبَا اِسْمِ بَيْعَتِكَ كُنْ

[که بعد بیعت کرد ...]

(با امام حسن زینت و آقا رفیق اعمال حج جای آورد و عبار کرد و نماز است ^{خوند})

✓ نقل میکنم از من مگر بودم در سال بعدش به صد کوفی ارس او مرده بود مگر

از من درباره نجاست خون پشه سوال کرد ...

این عمر، این کوفه گفته، به فداحسن با چشم باز، کربلا رفت، اون شما هارو
 به شرافت، فقط انتقاد من به حسن این بود که با این حال دگم کاری سیاسی
 نباید می کردی و باید قاطعاً عموم مردم می شدی. ۴۷۰

از بولداری کوفه بود → سفینه البحار

□ شخصیت های توی کوفه:

سازشکار - بی اصول

بو قلمون - دو چهره

اعتقاد داشت روشل لباس عوض می کرد.

نَسَبُ بْنُ رَبِيعٍ نَسَبُ بْنُ رَبِيعٍ

نَسَبُ؛ قبل از اسلام مؤذن زنی که ادعای پیغمبری کرد، سید

بعد مسلمان شد و سر قضیه خلافت امیرالمؤمنین، اومد با ظفر بیعت کرد.

بعد در جریان خوارج: رفت جزه خوارج شد.

بعد مردم با امام حسن بیعت کردند این اومد با امام حسن بیعت کرد...

بعد از حکومت امام حسن، رفت شد جزه افسران معاویه

ح

بعد توئی کوفه جزو کسانی بود که از امام حسین دعوت کرد (نام نوشتند) ⑦
بعد وقتی که بینه جو سیاسی شهر کوفه برگشت فرار می کنند و به توبه با آنها...
این زیاد، آدم زرنگی بود دستور داد این سب آدمهایی که توبه کوفه بودند...
بعد توبه کردند فرمانده پیاده نظام های این سعد در کربلا.
بعد از شهادت سیدالشهدا، که دشمن به سمت مدینه و حرم پیغمبر ^{کرد}
این آقا دلش می سوزه و با شمر درگیر لفظی پیدا می کند...
بعد صیاد توبه کوفه به پاس خوابیدن فتنه حسین، چند تا سیدی سازه
(تندر کرده بوده) ...

بعد که فحما رقیام می کند این آدم توبه می کند و به مختار می پیوندد و
جزو فرمانده های فحما رقیام است.

بعد مصعب بن زبیر (برادر عبدالله بن زبیر) میاد مختار مرو می کشه

این مشه افسر یلیس مصعب بن زبیر تو کوفه !!

[حضرت زین در سخنانی تاریخی تون خطاب به این مدل آدمافرونده

شما مثل پسر زنی می خونید که به عمر بیست و نخی رو رسیده بعد هم رد از هم جدا کردی]

وزحمت های کشید و هم رو با داد داد ...

شما گلر هستی که در پهن روئیده ای، گندیده ای، پوسیده ای

نه اصولی دارید، نه به چیزی مایندید نه در دوزی باکی هستی نه می دونید برگی

هستی ...]

عبدالله بن مطیع ✓

- به سید الشهدا که در حرمت قریش، حرمت عرب، حرمت اسلام حفظ کن

سوال

ج

بیت ملت و قومیت و مذهب و نژاد و علم رو پیش بر کشته.

بای فرزند شاعر ✓ که از کوفه سلیم ، قلوبهم مملوک و سئو فئهم عالمک .

بعد احکام طواف و تدر و انبار و از امام حسین نه پرسه و مهره ... !

[نم که این وسط و ظنیه من حیه ؟ فن با تو بیام مانه ؟ !]

مگر ، آما اللهم اسر دعا دارم دارم تشریف می برید کوفه .

فدا حافظ شما ما دارم دارم حج .

- امام حسن بفرزند گفتند انها « اظهر الفساد فی الارض »

انها سرها شون را بالا گرفتند و مناد می کنند . مناد علی ...

انها قبح گفته و مناد در می شنند - « و ابطل الحدود - و شرب الخمر »

لا اموال فقرا و مساکین دیگرند هارو دارن بالا من گشتند . . .

من سزاوارترم تا بر این دین فداها کرده و مقام کنم . . .

من این اقدام را انجام میدهم تا کلمه الله بر اوج قرار بگیرد . . .

نمونه دلیله هر قلمه است ، از امیران امیرالمؤمنین تور صفین و از دوستان سابق
امام صحن . سید هر قلمه بن ابومسلم

تور راه کربلا ، امام صحن هر سه . میگردد

ما وقت از جنگ صفین با بابا علی ، بر وجه گشتیم به اینجا که رسیدیم اشون معادری

از این خاک رو برداشته و بوسید و لغت ، صحن من اینجا گشته می شه .

امام گفتند ، خب حالا که چی ؟ معنا انت ام علینا ؟

میگه ، لا معک ولا عنک ، نه من با شما هم نه بر شما

من زن و بچه دارم زندگی دارم . . . پس برد او قدر دور شو که صدای ما رو نشنوی .

9

با این سوره: ✓ که صادر با امام حسن مذاکره می‌کنند.

- امام حسن، توبه خاطر حکومت بری این کارا رو می‌کنی؟
گذرم بره رو قسم قواعد خود، حتی اگر مار و کبکشی.

۲۵:۱۰۱

- مسلّم (مسنره می‌گذرم مسلّم) حالا که گذرمش نبود ما به خوش هم راضی اعم

زند

استغفر الله الذي لا اله الا هو... (شام غریبانیه - بازده محترم)

حسن جان! یا شو بین بچه‌ها ت و سلمه زدن - حسن جان! یا شو بین خمیه‌ها رو آس

دشمن برام قرآن می‌خواندند! اشب سرت روی منی...

بیامادر، بین شام غریبانم منم زنی، شده پریه کلماتم

موم زندگم مال حسنی دلم همواره زوار حسنی

دو عالم شسته جام حسنی اسیر خشکی کام حسنی

چرا هر دم نگویم من حسن جان چه نامی بهتر از نام حسنی

منابع ، کتاب حسن عقل سرخ / اصم پور ازغدی

بعضی کوفیان
۱. تاریخ طبری / ابو جعفر محمد بن جریر
۲. الارشاد - شیخ مفید / ج ۲
۳. در کربلا هم گذشت / شیخ عباس قمی

می دانستند **حسن** **حقه** و نیز **یو باطله**
توی داستان هم **حسن** رو دوست داشتن
اما تلاش برای پیروزی **حسن** علم باطل
نداشتند

۴. مرکز ملی باسکولری به سواد آدینی / قم - www.pasokhgoo.ir

۵. صفحه الامان / محدث قمی (شیخ عباس قمی)

۶. حار الانوار / ج ۲ ص ۴۴

۷. سخنان دکتر محمد حسن رحیمی دوانی / عضو هیات علمی دانشگاه + هم پور ازغدی

۸. کتابخانه تاریخ اسلام (سپار عالی) بارانلود کتاب tarikheslam.com

۹. تاریخ سید الشهداء / صفار حائری ص ۴۰۰

۱۰. مجالس الموعظ و النجباء فی ایام عاشورا / شیخ صغیر شوشتری

زین کبری (کوفیان به گمان) گفتند ، گریه کنید تا ابد هم گریه کنید ، چشمتون از اشک

خشک نشه ، اما حسین رو گریه کرد ...